

# شوک صلح؛ آزمون سخت اقتصاد ایران

افت نرخ دلار، تعدیل انتظارات تورمی و کاهش هزینه‌های تجاری، نخستین نشانه‌های تفاهم است؛ اما آزمون واقعی، در نحوه مصرف این فرصت در ماه‌های آینده رقم می‌خورد

سعیده شفیعی

روزنامه نگار

یادداشت تفاهم اخیر میان ایران و آمریکا که با محوریت توقف فوری عملیات نظامی، رفع محاصره دریایی و بازگشایی تنگه هرمز شکل گرفته، به دلیل ابعاد کم‌سابقه ژئوپلیتیکی و امنیتی خود، لایه‌های مختلف اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با این حال، برای رسیدن به درکی واقع‌بینانه، باید آثار این رویداد را در دو افق زمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت از یکدیگر تفکیک کرد.

## واکنش بازارها پس از تفاهم

بلافاصله پس از اعلام تفاهم، بازار آزاد با موج سنگین فروش از سوی دارندگان خانگی ارز و معامله‌گران مواجه شد. تخلیه آثار روانی جنگ، کاهش ۱۰ هزار تومانی قیمت دلار را در پی داشت و قیمت‌ها در بازار نیما و مرکز مبادله نیز با اصلاح همراه شدند. پیش از این، بخش مهمی از خرید دلار و طلا با هدف حفظ ارزش دارایی در برابر سناریوهای نظامی انجام می‌شد. با امضای تفاهم‌نامه، این تقاضا به‌شدت سرکوب شد و در نتیجه، تقاضای احتیاطی کاهش یافت. به نظر می‌رسد آزادسازی تدریجی ۲۵ میلیارد دلار از دارایی‌های مسدودشده ایران، دست بانک مرکزی را برای مدیریت بازار و کنترل نوسانات بازتر کند. با این همه، تثبیت یا جهت‌گیری بلندمدت نرخ ارز، به سرعت و کیفیت ورود این منابع به چرخه تجاری و نیز میزان پایبندی طرفین به فاز دوم توافق بستگی دارد. کاهش ناگهانی نرخ ارز در بازار آزاد، صرفاً حاصل هیجان رسانه‌ای نبود؛ بلکه ریشه در تغییر ناگهانی برآورد ریسک نزد بازیگران بزرگ بازار داشت. پیش از این تفاهم، نرخ دلار در بازار آزاد حامل یک ریسک نظامی سنگین بود که به‌عنوان سپر دفاعی در برابر بسته شدن مرزها و تخریب زیرساخت‌ها عمل می‌کرد. با امضای تفاهم‌نامه، این ریسک به سرعت تخلیه شد و بازار با رشد عرضه از سوی معامله‌گران محافظه کار روبه‌رو شد.

نکته مهم دیگر، تأثیر این رویداد بر بازار نیما و مرکز مبادله ارز و طلاست. در ماه‌های گذشته، شکاف عمیق میان دلار آزاد و دلار نیما، انگیزه صادرکنندگان را برای بازگشت ارز حاصل از صادرات کاهش داده بود و به قاچاق معکوس کالا دامن می‌زد. با همگرایی این دو نرخ پس از توافق، انگیزه عرضه ارز رسمی از سوی صادرکنندگان غیرنفتی، از جمله پتروشیمی‌ها و شرکت‌های معدنی، به‌طور محسوسی افزایش می‌یابد. علاوه بر این، باید توجه داشت که آزادسازی ۲۵ میلیارد دلار از منابع بلوکه‌شده، به معنای تزریق نقدینگی مستقیم به رگ‌های بانک مرکزی نیست؛ بلکه به معنای افزایش ذخایر خارجی در دسترس است. بانک مرکزی با اتکا به این منابع، توان اجرای عملیات مؤثرتر در بازار اسکناس و حواله را به دست می‌آورد. با این حال، چالش اصلی آنجاست که اگر این منابع صرفاً برای سرکوب مصنوعی نرخ ارز به بازار تزریق شوند، سیاست ارزی‌پاشی

یادداشت

N E W S



آرش غلامی‌پور سرلک

کارشناس امور استراتژیک

## وعده‌های واشنگتن؛ هزینه‌های تهران

امضای هرگونه توافق تازه میان تهران و واشنگتن، پیش از آنکه گامی رو به جلو برای گشایش اقتصادی یا ثبات منطقه‌ای باشد، بازتولید خطایی آزموده‌شده در بستر واقعیات نظام بین‌الملل است. نگاهی واقع‌بینانه به پیشینه روابط دو کشور و ماهیت سیاست خارجی ایالات متحده نشان می‌دهد که چنین توافقی، بیش از آنکه یک فرصت راهبردی باشد، آتش‌بسی موقت و پرهزینه است که عایدی ملموس و پایداری برای ایران به همراه نخواهد داشت.

نخستین و مهم‌ترین آسیب‌پذیری این گونه توافق‌ها، فقدان سازوکارهای تضمین‌کننده الزام‌آور برای طرف آمریکایی است. ساختار سیاسی ایالات متحده به گونه‌ای طراحی شده که تصمیم‌های اجرایی یک دولت می‌تواند به‌آسانی از سوی دولت بعدی یا حتی کنگره نقض یا بی‌اثر شود. تجربه برجام به‌روشنی نشان داد که امضای رئیس‌جمهور آمریکا، به تنهایی، فاقد اعتبار پایدار و بلندمدت است. در هر توافق جدید نیز تازمانی که تضمین‌های حقوقی و بین‌المللی مؤثر وجود نداشته باشد، خطر بازگشت خود کار تحریم‌ها یا اعمال محدودیت‌های تازه بر عناوین دیگر همچنان پابرجاست. همین ناطمینانی، ریسک سرمایه‌گذاری در ایران را به‌سازمان می‌دارد و عوامل مانع شکل‌گیری انتفاع اقتصادی واقعی می‌شود. در توازن دیپلماتیک چنین توافقی، معمولاً الگوی «اقدامات عینی در برابر وعده‌های مشروط» حاکم است. ایران ناگزیر می‌شود بخشی از دستاوردهای فنی و راهبردی خود را در حوزه‌های کلیدی محدود یا معلق کند؛ اقداماتی که بازگرداندن آن‌ها به نقطه پیشین، مستلزم صرف زمان و هزینه‌های قابل توجه است. در مقابل، طرف آمریکایی غالباً به آزادسازی محدود و مشروط بخشی از دارایی‌های بلوکه‌شده یا اعطای معافیت‌های موقت نفتی بسنده می‌کند. این مبادله نامتوازن، نه تنها دستاوردی پایدار خلق نمی‌کند، بلکه اهرم‌های فشار ایران را در مذاکرات بعدی نیز تضعیف می‌سازد. نکته مهم دیگر آن است که برخلاف فضا سازی‌های تبلیغاتی، این گونه تفاهم‌ها معمولاً معماری اصلی تحریم‌ها را دست‌نخورده باقی می‌گذارند. تازمانی که تحریم‌های بانکی، محدودیت‌های ثانویه و منابع مربوط به دسترسی آزاد به شبکه مالی جهانی پابرجا باشد، بهره‌برداری از منابع آزادشده نیز در عمل محدود و کنترل‌شده خواهد بود.

در چنین شرایطی، امکان تبدیل این گشایش‌ها به رشد اقتصادی پایدار، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بازسازی تولید ملی بسیار محدود می‌شود. از منظر راهبردی نیز عقب‌نشینی‌های گام به گام در برابر امتیازات اقتصادی محدود، می‌تواند در محیط بین‌المللی به عنوان علامتی از تأثیرگذاری فشار تعبیر شود. در این صورت، طرف مقابل به این جمع‌بندی می‌رسد که می‌توان با تداوم فشار اقتصادی، امتیازهای بیشتری در حوزه‌های دیگر مطالبه کرد. نتیجه چنین مسیری، نه پایان خصومت، بلکه گسترش دامنه مطالبات و انتقال فشار به عرصه‌های تازه خواهد بود.

می‌یابد و هزینه حمل‌ونقل دریایی و ترانزیت در اقتصاد ایران پایین می‌آید. همچنین، رفع موانع فروش نفت سبب می‌شود میلیون‌ها بشکه نفت ایران بار دیگر مسیر بازارهای جهانی شود؛ رخدادی که اثری مستقیم بر درآمدهای ارزی دولت خواهد داشت.

در چند دهه اخیر، کسری بودجه پنهان و آشکار دولت، همواره بزرگ‌ترین موتور خلق نقدینگی و رشد پایه پولی در ایران بوده است. پیش از این تفاهم، دولت ناچار بود نفت خود را از طریق شبکه‌های پیچیده واسطه‌ای، با تخفیف‌های سنگین و هزینه‌های بالای دور زدن تحریم‌ها به فروش برساند؛ در حالی که بخش عمده این درآمد نیز به دلیل محدودیت‌های بانکی، در کشورهای واسط رسوب می‌کرد. این وضعیت، دولت را به سمت استقراض غیرمستقیم از بانک مرکزی و شبکه بانکی سوق می‌داد. بارفع محاصره دریایی و عادی‌سازی فرآیند فروش نفت، چند تحول مهم در ساختار بودجه رخ می‌دهد:

۱. حذف تخفیف‌های نفتی: بازگشت به قیمت‌های متعارف بین‌المللی، به معنای افزایش فوری درآمدهای ارزی دولت، بدون نیاز به رشد حجم صادرات است.

۲. کاهش هزینه‌های مبادله: حذف کارمزدهای بالای صرافی‌های واسط و شرکت‌های پوششی، منابع بیشتری را مستقیماً وارد خزانه می‌کند.

۳. کاهش فشار بر نظام بانکی: با واقعی‌تر شدن درآمدهای دولت، نیاز به استقراض از بانک مرکزی برای جبران کسری بودجه کاهش می‌یابد و در نتیجه، آهنگ رشد نقدینگی مهار می‌شود.

با این حال، یک تهدید ساختاری جدی همچنان پابرجاست؛ بودجه نفتی خصلتی اعتیادآور دارد. اگر دولت به جای اصلاح ساختار مالیاتی، حذف یارانه انرژی دهک‌های بالا و حل بحران صندوق‌های بازنشستگی، بار دیگر به درآمد نفت تکیه کند، با

می‌تواند به شکل گیری نوعی بیماری هلندی جدید منجر شود و تولید داخلی را تضعیف کند. شرط موفقیت این گشایش، استفاده از منابع آزادشده به عنوان پشتوانه خطوط اعتباری برای واردات تجهیزات و ماشین‌آلات صنعتی است، نه واردات کالاهای نهایی و تجملی.

## چسبندگی قیمت‌ها در تورم

پس از انتشار خبر توافق، قیمت خودروهایی داخلی و وارداتی، تلفن همراه، لپ‌تاپ و قطعات الکترونیکی که مستقیماً با دلار آزادسنجیده می‌شوند، بلافاصله روندی کاهشی به خود گرفتند. البته تداوم این روند نزولی، به تسهیل واردات و کاهش موانع بانکی بستگی دارد. تولیدکنندگان و واردکنندگان نیز فعلاً از افزایش قیمت کالاهای خود دست کشیده‌اند و در انتظار روشن شدن کف قیمت ارز هستند. با این حال، اگرچه در گام نخست، کالاهای بادوام وابسته به نرخ دلار آزاد به سرعت واکنش نشان دادند، بخش تولید و کالاهای کم‌دوام، مانند مواد غذایی و دارویی، رفتار متفاوتی از خود بروز می‌دهند. در اقتصاد، این پدیده با عنوان «چسبندگی رو به پایین قیمت‌ها» شناخته می‌شود. تولیدکننده‌ای که مواد اولیه خود را سه ماه پیش با نرخ‌های بالاتر خریداری کرده و هزینه‌های دستمزد و اجاره سرمایه را بر مبنای تورم انتظاری بالا پرداخته است، نمی‌تواند به سرعت قیمت محصول نهایی خود را کاهش دهد. بنابراین، اثر کاهش نرخ ارز بر شاخص عمومی قیمت کالاها و خدمات مصرفی، با یک وقفه زمانی دست کم سه تا شش ماهه نمایان خواهد شد.

از سوی دیگر، بخش مسکن و خدمات که از تورم ساختاری تغذیه می‌کنند، به جای افت محسوس قیمت، بیشتر وارد فاز رکود و ثباتی فرساینده می‌شوند. در این میان، انتظارات تورمی جامعه نیز از حالت شتابان به وضعیت انتظار و احتیاط تغییر کرده است. این تغییر فاز، سرعت گردش پول در اقتصاد را کاهش می‌دهد. هنگامی که مردم انتظار ندارند قیمت‌ها در آینده نزدیک به سرعت افزایش یابد، از خریدهای هجومی فاصله می‌گیرند و منابع خود را در حساب‌های پشتیبان یا سپرده‌های بانکی نگه می‌دارند؛ اتفاقی که خود به کاهش فشار تقاضای احتیاطی در بازارها منجر می‌شود.

## ترازنامه دولت و بودجه

اگرچه بر اساس این توافق، تحریم‌ها برداشته می‌شود، اما ناترازی‌های ساختاری داخلی، از جمله کسری بودجه، بحران نظام بانکی و رشد نقدینگی، به‌خودی‌خود حل نخواهد شد. اگر ورود ارزهای جدید صرفاً به واردات کالاهای مصرفی اختصاص یابد، کنترل تورم موقتی خواهد بود. مهار بلندمدت تورم، منوط به آن است که گشایش‌های ارزی به سمت سرمایه‌گذاری ساختاری و افزایش ظرفیت عرضه هدایت شوند. با لغو فوری محاصره دریایی و بازگشایی کشتیرانی بدون عوارض در تنگه هرمز، ریسک بیمه کشتی‌ها به‌شدت کاهش

نخستین تکانه سیاسی یا نقض تفاهم‌نامه، اقتصاد با شدتی بیشتر در معرض بازگشت تورم‌های سنگین قرار خواهد گرفت. تفاهم اخیر، بیش از آنکه راه‌حل پایدار باشد، برای اصلاحات ساختاری زمان خریده است.

## بازگشایی هرمز و تجارت

ایران سالانه میلیاردها دلار هزینه واسطه‌گری، تخفیف‌های نفتی و نقل‌وانتقال پول را به دلیل تحریم‌ها پرداخت می‌کرد. کاهش این هزینه‌ها، سودآوری تجارت خارجی را افزایش می‌دهد. افزون بر این، تفاهم برای بازسازی و گشایش‌های ساختاری، بستر اولیه را برای ورود شرکت‌های خارجی و فناوری‌های نوین، به‌ویژه در بخش نفت و گاز، فراهم می‌کند؛ هرچند حرکت به این سمت، نیازمند گذار موفق از یادداشت تفاهم فعلی به توافقی نهایی و پایدار است. اگرچه این توافق، اقتصاد ایران را از تداوم جنگ دور کرده و با کاهش هزینه‌های تجارت و افزایش درآمد نفت، نوعی تنفس کوتاه‌مدت ایجاد کرده است، اما تبدیل این تنفس موقت به رشد پایدار و رفاه اقتصادی، به نحوه مدیریت ناترازی‌های عمیق داخلی در مراحل بعدی بستگی دارد. تنگه هرمز شاه‌رگ حیاتی انرژی جهان است و بازگشایی امن و بدون عوارض آن، نه‌فقط ریسک‌های ژئوپلیتیک ایران، بلکه کل هاب انرژی خلیج فارس را بازتنظیم می‌کند. برای اقتصاد ایران، این تحول به معنای کاهش نرخ بیمه بدنه و محموله کشتی‌هاست؛ عاملی که پیش‌تر هزینه تمام‌شده واردات قطعات صنعتی را به‌شدت افزایش داده بود. کاهش هزینه‌های لجستیکی، مزیت رقابتی صنایع صادرات‌محور ایران، مانند فولاد و سیمان، را در بازارهای منطقه‌ای احیا می‌کند. در حوزه نفت و گاز نیز فرسودگی فناوری و افت فشار در میدین مشترک، به‌ویژه پارس جنوبی، به یکی از جدی‌ترین تهدیدها برای امنیت انرژی کشور تبدیل شده بود.

## مسکن موقت یا درمان واقعی؟

کاهش ناگهانی ریسک‌های سیاسی و امنیتی، معمولاً نخستین اثر خود را در بازار ارز، طلا و کالاهای بادوام نشان می‌دهد.

افت انتظارات تورمی، عقب‌نشینی تقاضای احتیاطی و کاهش فشار روانی بر بازارها می‌تواند در کوتاه‌مدت فضایی از آرامش ایجاد کند؛ آرامشی که در ظاهر، نشانه‌ای از بازگشت ثبات به اقتصاد به نظر می‌رسد. هم‌زمان، آزادسازی منابع ارزی، تسهیل تجارت خارجی، کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل و بهبود دسترسی دولت به درآمدهای نفتی، این امکان را فراهم می‌کند که فشار بر بودجه عمومی و بازار ارز تا حدی کاهش یابد. با این حال، ثبات اقتصادی تنها با فروکش کردن شوک‌های بیرونی پایدار نمی‌شود. اگر ساختارهای داخلی همچنان دچار ناترازی باشند، این آرامش بیش از آن که نشانه درمان باشد، یک وقفه موقت در بروز بحران خواهد بود. کسری بودجه مزمن، رشد بالای نقدینگی، ضعف نظام بانکی، فرسایش سرمایه‌گذاری و چسبندگی قیمت‌ها از جمله عواملی هستند که اجازه نمی‌دهند کاهش نرخ ارز یا افزایش درآمدهای ارزی به سرعت به بهبود فراگیر معیشت و مهار پایدار تورم منجر شود. در واقع، تمایز اصلی میان «مسکن» و «درمان» در نحوه استفاده از این فرصت نهفته است. اگر منابع آزادشده صرف واردات مصرفی، تثبیت مصنوعی بازارها یا تعویق اصلاحات شود، ثبات موجود ناپایدار خواهد بود.

